بازشناسی فلسفه اسلامی

اسماعیلی، محمد جواد

تاریخ فکر فلسفی در جهان اسلام،تاریخی‏ شگفت انگیز و پر ماجراست.نه از آن رو که‏ «فلسفه»پیوسته معرکه آراء متکلمان و عارفان‏ و فقیهان بوده است؛این تنها یک وجه این‏ ماجرا بوده است.دیدگاه‏های متنوعی که‏ درباره سیر و جریان اندیشه فلسفی در جهان‏ اسلام ارائه شده نیز ماجرایی بس جالب و خواندنی دارد.در این جستار،نویسنده ضمن‏ طرح دیدگاه‏های دو جریان«شرق شناسان»و «متفکرین عرب»درباره تاریخ فلسفه اسلامی، با بهره‏گیری از آراء و دیدگاههای استاد دینانی،به نقد آرا و نظریات این دو جریان‏ پرداخته،دیدگاه مستقل و متفاوت«هانری‏ کربن»اندیشمند و شرق شناس نامدار فرانسوی را به عنوان استثنایی بر قاعده،تبیین‏ کرده است.

بازشناسی فلسفه اسلامی

محمد جواد اسماعیلی

آیا تاریخ فلسفه خود بخشی از فلسفه می‏تواند باشد یا بخشی از تاریخ دانایی؟ (ایمانوئل کانت)

تحصیل تاریخ فلسفه،تحصیل خود فلسفه است،چنانکه چیز دیگری نمی‏تواند باشد.

(گئورگ ویلهلم فردریش هگل)

تا کنون روایت‏های گوناگونی از سرگذشت‏ پر فراز و نشیب فکر فلسفی در جهان اسلام انجام‏ پذیرفته است.این روایت‏ها،هر یک بر پایه‏ تصوراتی خاص از فلسفه اسلامی صورت‏ گرفته است.بنابراین برای شناخت درست هر روایت،ضروری به نظر می‏رسد که آن تصورات‏ خاص ارزیابی گردد.

با نگاهی به آثار منتشر شده در باب تاریخ فلسفه‏ اسلامی می‏توان دریافت که این آثار،هر یک چه‏ تصویری را از این سرگذشت افزون بر هزار سال‏ ارزانی می‏بخشند.

آنچه از رهگذر تأمل بر این آثار به دست می‏آید، این است که این آثار را می‏توان به دو گروه اصلی‏ تقسیم کرد:

گروه نخست،خاورشناسان مغرب زمین را شامل می‏گردد که از سر کاوش در زبان،فرهنگ، تاریخ و تمدن اسلامی دریافتند که شکوفایی تمدن‏ اسلامی را سزاوار است که از سرچشمه فکری آن‏ باز جست و نباید فقط به مظاهر آن بسنده کرد.

خاورشناسانی که به سنت‏های عقلی در اسلام‏ و بویژه فلسفه اسلامی می‏پردازند،سر آغاز تکاپوهای فلسفی در سرزمین‏های اسلامی را به‏ نهضت ترجمه در قرن دوم هجری باز می‏گردانند و بر این باورند که رفته رفته ترجمه‏های آثار فلسفی‏ یونان سبب شد تا اندیشمندان سرزمین‏های اسلامی‏ به تفسیر و شرح دشواری‏های تاریخ فلسفه یونانی‏ همت گمارند.

این نگرش بر آن است تا آثار پدید آمده در دوره‏ اسلامی را از آن جهت دارای اهمیت بر شمرد که‏ دربردارندهء اندیشه‏های فلسفی یونانی است.از این رو،نقش فیلسوفان مسلمان در پیشبرد اندیشه‏های فلسفی،چونان انتقال دهنده و میراث‏دار موقت فرو کاسته می‏گردد که سرانجام‏ این میراث در دورهء سیطرهء مسیحیان بر سرزمین‏ اندلس،بسان مسافری دور از وطن به زادگاه اصلی‏ خود،مغرب زمین باز می‏گردد.

از همین روست که این گروه از پژوهشگران، ابن رشد فیلسوف مسلمان اندلسی را پایان بخش این‏ سرگذشت می‏انگارند.

بر پایهء این نگاه،ابن رشد شارح کبیر آثار فلسفی‏ یونان بویژه ارسطو به شمار می‏آید که توانسته است‏ در گسترش این میراث سعی بلیغ از خود نشان دهد.

پس جای خرده گیری نیست که چرا اندیشه‏های‏ فلسفی شیخ شهاب الدین سهروردی و حکمت‏ اشراقی وی و نیز اندیشه‏های فلسفی صدر الدین‏ شیرازی و حکمت متعالیهء وی در منظر این گروه از پژوهشگران،نادیده انگاشته می‏شود.زیرا در این‏ منظر،فلسفه اسلامی با ترجمه آثار یونانی آغاز می‏گردد و سپس با شرح تفسیر آن آثار ادامه می‏یابد و سرانجام با ابن رشد پایان می‏پذیرد.

بنابراین،نتیجه‏ای که می‏توان از رهگذر نگرش‏ خاورشناسان به فلسفه اسلامی دست یافت،این‏ است که فلسفه اسلامی،خود به تنهایی از ماهیت‏ مستقلی برخوردار نیست و تنها در پرتو اندیشه‏های‏ فلسفی یونان دارای معنا می‏گردد.

انگارهء دیگری که به تکرار شعار گونه نزد خاورشناسان مطرح می‏گردد این است که‏ کوشش‏های فکری فیلسوفان مسلمان چیزی جز بسط اندیشه‏های نو افلاطونی نیست.

بررسی و ارزیابی این انگاره که در نگاه نخست‏ صائب می‏نماید به فرصتی دیگر و بحثی تفصیلی‏تر نیازمند است،اما آنچه می‏توان در این نوشتار بدان‏ اشارت داد این است که صرف طرح«نظریه فیض» در آثار فیلسوفان اسلامی بویژه فارابی و ابن سینا در جهت تبیین سلسله مراتب هستی و نیز انتساب کتاب‏ «اثولوجیا»به ارسطو که در واقع بخش‏هایی از کتاب«انئاد»(نه گانه‏ها)اثر پلوتینوس است‏ نمی‏تواند کوشش‏های گستردهء فیلسوفان مسلمان‏ را صرفا به قلمرو اندیشه‏های فیلسوفان نو افلاطونی‏ فرو بکاهد و نوآوری‏های فکری آنها را نادیده‏ انگارد.

گروه دیگر،اندیشمندان اسلامی در سرزمین‏های عربی را شامل می‏گردد که به طور عمده تحصیلات آکادمیک خود را در مغرب زمین‏ گذرانده‏اند.پس می‏توان افق نگاه خاورشناس را در پس پشت این گروه از پژوهشگران پی‏گیری کرد.

در نظر این گروه،اندیشه‏های فلسفی پدید آمده‏ در دورهء افزون بر هزار سالهء اسلامی عنوان فلسفه‏ عربی به خود می‏گیرد و نه فلسفه اسلامی.

\*اندیشمندان اسلامی در سرزمین‏های عربی نیز همسان‏ خاورشناسان غربی به‏ اندیشه‏های فلسفی پس از ابن رشد روی خوش نشان نداده و از افق نگاه ابن رشد به اندیشه‏های‏ فلسفی نیز فراتر نرفتند.

انگیزه این نامگذاری و فرو کاستن فلسفه اسلامی‏ به فلسفه عربی در نظر این گروه،این است که عمدهء آثار فلسفی که از فیلسوفان مسلمان بر جای مانده به‏ زبان عربی نگارش یافته است.

این نکته از نگاه این گروه نادیده انگاشته شده‏ است که هر چند از یک سو زبان عربی زبان وحی‏ اسلامی به شمار می‏آید اما از سوی دیگر،در سراسر دوره حاکمیت دستگاه‏های خلافت اموی و عباسی‏ بر سرزمین‏های اسلامی،زبان عربی،زبان رسمی‏ دربار خلافت نیز به شمار می‏آمده و از این رو اندیشمندان مسلمان برای گسترش دانش و اندیشهء خود و نیز انتقال آن به سراسر قلمرو اسلامی‏ می‏بایست آثار خود را به زبان عربی می‏نگاشتند.

بنابراین،به نظر می‏رسد در نظر این گروه از پژوهشگران،اندیشه از آن جهت که اندیشه به شمار می‏رود،دارای ارزش و اهمیت نیست بلکه اندیشه‏ از آن جهت که به زبانی خاص به نگارش در آمده، برخوردار از ارزش و اهمیت است.

اگر این ادعا،تنها انگیزهء این گروه از پژوهشگران‏ برای فرو کاستن فلسفه اسلامی به فلسفه عربی‏ است،آنگاه ناگزیر باید فلسفه پدید آمده در سرزمین‏های مسیحی دوران قرون وسطی که به زبان‏ لاتینی نگارش یافته نیز می‏بایست با عنوان فلسفه‏ لاتینی یاد شود و نه عنوان فلسفه مسیحی،که تاکنون‏ چنین تعبیر شده است.

اندیشمندان اسلامی در سرزمین‏های عربی نیز همسان خاورشناسان غربی به اندیشه‏های فلسفی‏ پس از ابن رشد روی خوش نشان نداده و از افق نگاه‏ ابن رشد به اندیشه‏های فلسفی نیز فراتر نرفتند.

بنابراین،نتیجه‏ای که از رهگذر نگرش این گروه‏ از اندیشمندان به فلسفه اسلامی می‏توان دست یافت‏ این است که آنچه از مکتوبات فلسفی به عربی‏ نگاشته نشده،بیرون از«فلسفه عربی»است.

نیز خرده‏گیری‏های ابن رشد بر فارابی و ابن سینا که خواستند از حد شارح و تفسیرگر اندیشه‏های‏ فیلسوفان یونانی فراتر روند،در نظر این گروه از اندیشمندان روا و شایسته است.

بنابراین،گنجینه عقلی گسترده‏ای که‏ اندیشمندان مسلمان به زبان شیرین فارسی به‏ نگارش در آورده‏اند،در نظر این گروه از اندیشمندان‏ چندان اهمیتی ندارد.

افزون بر این،دو نگرش عمده به فلسفه اسلامی‏ که می‏توان از آن با عنوان«نگرش ایستا»نام برد، نگرش دیگری در چند دهه اخیر شکوفا شده که‏ می‏توان آن را«نگرش پویا»نام نهاد.

آغازگر این نگرش،فیلسوف فرانسوی،هانری‏ کربن است.وی با آگاهی از سنت‏های عقلی‏ در مغرب زمین به تدریج با سنت‏های عقلی در اسلام‏ آشنا می‏شود و سرانجام خود سالک این اقلیم‏ می‏گردد.

هانزی کربن خود را از تصورات حاکم بر پژوهشهای خاورشناسان غربی و نیز اندیشمندان‏ مسلمان سرزمین‏های عربی بر کنار می‏دارد و سنت‏های عقلی در جهان اسلام را همچون«خرد جاودان»از آغاز تا عصر حاضر زنده و پویا بر می‏شمرد.

از همین روست که در نظر هانری کربن،آثار فلسفی فیلسوفان مسلمان محدود به مکتوبات عربی‏ نیست،بلکه سنت عقلی فیلسوفان مسلمان‏ در گنجینه ادب پارسی نیز باید جست و جو شود.

نکته مهمتر اینکه،در نگاه کربن،اندیشه‏های‏ فلسفی فیلسوفان مسلمان با ابن رشد و در مغرب‏ جهان اسلام پایان نمی‏پذیرد بلکه در اقلیمی دیگر و در مشرق جهان اسلام،به کوشش شیخ اشراق، شهاب الدین سهروردی تجدید حیات می‏یابد و با تلاش‏های خواجه نصیر الدین طوسی،بزرگان‏ مکتب فلسفی شیراز:جلال الدین دوانی،سید صدر الدین دشتکی و سید غیاث الدین منصور دشتکی،همچنین بزرگان مکتب فلسفی اصفهان: میرداماد،میر فندرسکی،صدر الدین شیرازی و پیروان حکمت متعالیه وی همانند:فیض کاشانی، فیاض لاهیجانی،حاجی سبزواری،بزرگان مکتب‏ فلسفی تهران،مدرس زنوزی،ابو الحسن جلوه، میرزا مهدی آشتیانی و میرزا طاهر تنکابنی و سرانجام در عصر حاضر علامه طباطبایی استمرار می‏یابد.

انگیزه اصلی کربن برای حضور در جلسات‏ گفت و گو و هم اندیشی با علامه طباطبایی در پرتو همین نگرش کربن به فلسفه اسلامی قابل تبیین‏ است.کربن کوشید تا بسیاری از آثاری را که زیر گرد و غبار مخزن مخطوطات در کتابخانه‏ها به‏ فراموشی سپرده شده بودند برای نخستین بار تصحیح و به چاپ برساند.

از این رو،برخی از آثار اندیشمندان همچون‏ ابو یعقوب سجستانی،ناصر خسرو قبادیانی، ابو الهیثم جرجانی،روزبهان بقلی شیرازی، شهاب الدین سهروردی،صدر الدین شیرازی و سید حیدر آملی برای نخستین بار به زیور طبع آراسته‏ شدند.

نگرشی که هانری کربن نسبت به فلسفه اسلامی‏ ابراز کرد،به تدریج پرتو تازه‏ای بر پژوهش‏های‏ بعدی در این موضوع افکند

برای نمونه می‏توان به آثار الیور لیمن،اندیشمند بریتانیایی اشاره کرد که نگاه وی به فلسفه اسلامی با نگرش خاورشناسان تفاوت آشکاری دارد.نیز آثار ماجد فخری؛اندیشمند عراقی تا اندازه‏ای از نگرش‏ متداول در پژوهش‏های پدید آمده در سرزمین‏های‏ عربی نسبت به فلسفه اسلامی فاصله گرفته است.

کتاب«تاریخ فلسفه اسلامی»که ویراسته دکتر سید حسین نصر و دکتر اولیور لیمن است،در اصل‏ فراهم آمده از مجموعه مقالاتی است که نویسندگان‏ گوناگون درباره فیلسوفانی که در دوره اسلامی اعم‏ از مسلمان و غیر مسلمان مشهور بوده‏اند، نگاشته‏اند.

در این کتاب،در فصل تفسیر فلسفه اسلامی‏ در مغرب زمین افزون بر گفتاری در باب‏ خاورشناسی و فلسفه اسلامی،گفتاری جدا گانه به‏ «هانری کربن:آثار و تأثیرات وی»اختصاص‏ یافته است.

این کتاب در نوع خود کاری تازه به شمار می‏آید اما از رهگذر آن نمی‏توان به سیر عقلی یگانه و پیوسته‏ای نسبت به تاریخ فلسفه اسلامی دست‏ یافت.

به نظر می‏رسد تازه‏ترین کاری که کوشیده است‏ سنت‏های عقلانی در جهان اسلام را به عنوان سنتی‏ یگانه،پیوسته و پویا تفسیر و تبیین کند،سه گانه‏ ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام نوشته دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی باشد.

سه گانه دیگر این حکیم معاصر با عنوان«دفتر عقل و آیت عشق»نیز ادامه همان بازخوانی و بازشناسی سنت‏های عقلانی در جهان اسلام است.

افزون بر این دو اثر اساسی،برخی دیگر از آثار این اندیشمند آگاه نیز در جهت روشنگری و باز اندیشی اندیشه‏های متفکران اسلامی است که‏ کمتر مورد توجه واقع شده‏اند.

نگارش کتاب‏های«منطق و معرفت در نظر غزالی»و«شعاع اندیشه و شهود در فلسفه‏ سهروردی»گواه روشنی بر این سخن است.

در نگاه دکتر ابراهیمی دینانی،هر چند فلسفه‏ اسلامی از اندیشه‏های افلاطونی،ارسطویی و نو افلاطونی اثر پذیرفته است اما در اثر رویارویی با اندیشه‏های متکلمان توانسته است ماهیت مستقل‏ و متفاوت از اندیشه‏های فلسفی یونان از خود ابراز کند.

عین عبارات این فیلسوف اسلامی در این باب‏ چنین است:

«آنچه امروز عنوان فلسفه اسلامی را به خود اختصاص داده یک جریان فکری است که با اندیشه‏های گوناگون بر خورد کرده و یک طریق‏ طولانی و پر پیچ و خم را پشت سر گذاشته است. فلسفه اسلامی چیزی نیست که ناگهان در فاصله‏ میان یک شب و روز،به وجود آمده باشد.یکی از مسایلی که خود این فلسفه روی آن تاکید می‏گذارد، این است که در این جهان چیزی به طور دفعی و بدون‏ آمادگی به وجود نمی‏آید.

تردیدی نیست که فلاسفه بزرگ اسلامی با فلسفه‏ یونان از طریق ترجمه آشنایی داشتند ولی مسایلی‏ که برای این فیلسوفان مطرح بود عین همان مسایلی‏ نبود که برای فلاسفه یونان مطرح شده بود.مشکلی‏ که فارابی و ابن سینا با آن روبرو بودند غیر از مشکلی‏ است که افلاطون و ارسطو با آن دست و پنجه نرم‏ می‏کردند.

درست است که پرسش‏های فلسفی جاودانه و همیشگی است ولی همین پرسش‏های همیشگی در ظروف مختلف و شرایط گوناگون،تفاوت پیدا می‏کند.

به همین جهت جریان فکر فلسفی در عین اینکه‏ دارای هویت واحد است،در هر دوری از ادوار تاریخ،از معنی خاص و صورتی ویژه برخوردار می‏گردد.فلسفه اسلامی در عین اینکه به کاروان‏ همیشه در حرکت تاریخ فلسفه جهان بستگی دارد، دارای هویت مخصوص خویش است.این فلسفه‏ بانصوص دینی و متون مذهبی بیگانه نیست.

در این جریان فلسفی،از تأمل و سلوک و شهود نیز سخن گفته می‏شود.به همین جهت حکمت‏ متعالیه صدر المتألهین شیرازی به واسطه اتصاف به‏ ویژگی‏های مزبور از قله‏های مرتفع فلسفه اسلامی‏ به شمار می‏آید.»

(ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام،ج 2،ص‏ 175)

در آغاز این نوشتار اشاره شد که دو گروهی که‏ پیشگام نگرش تاریخی به فلسفه اسلامی بوده‏اند، بر پایه تصورات خاص خود از فلسفه اسلامی، نگرش خود را ابراز کرده‏اند.بنابراین می‏توان گفت‏ که نگرش تاریخی به فلسفه اسلامی بر پایه‏ نگاهی فلسفی صورت پذیرفته است.

دکتر ابراهیمی دینانی در باب سنت تاریخ فلسفه و فلسفه تاریخ،نگرش خود را چنین بیان می‏کند:

«لازم به یادآوری است که بسیاری از کتاب‏های‏ تاریخ فلسفه در پرتو نوعی فلسفه تاریخ به رشته تحریر در آمده است.کسی که به فلسفه تاریخ توجه دارد از یک‏ افق خاص و منظر ویژه به تاریخ فلسفه می‏نگرد.این‏ مسأله نیز مسلم است که نوع نگاه و کیفیت نظر در فلسفه تاریخ،می‏تواند در تاریخ فلسفه مؤثر بوده باشد. اگر بپذیریم که هر گونه مطالعه در امور بشری ناگزیر به‏ نوعی گزینش بستگی دارد،ناچار باید بپذیریم که‏ مراجعه به تاریخ فلسفه نیز بدون داشتن نوعی از فلسفه‏ تاریخ،معمولا تحقق پذیر نیست.»

(ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام ج 3،ص‏ 47)

بنابراین،همانطور که در بخشی دیگری از این‏ نوشتار یادآور شدیم،می‏توان دو نگرش اصلی یعنی‏ «نگرش ایستا و نگرش پویا»نسبت به فلسفه اسلامی‏ دانست،که این دو نگرش ایستا و نگرش پویا در واقع‏ همان فلسفه تاریخی است که در پس پشت تاریخ‏ فلسفه‏ای است که این دو نگرش در پی می‏آورد.

ضرورت پیوند میان تاریخ فلسفه و فلسفه تاریخ در نگاه حکیم معاصر دکتر ابراهیمی دینانی در عباراتی‏ دیگر چنین بیان می‏شود:

«کسانی که در تاریخ به سراغ افراد می‏روند و زندگینامه‏های شخصی را مورد بررسی قرار می‏دهند به این نکته توجه ندارند که تاریخ حاصل جمع این امور نیست.

اگر طبیعت کتابی است که با دست پروردگار نوشته‏ می‏شود،کتاب تاریخ نیز لوحی است که با نقش اندیشه‏ و قلم اعلای عقل و تفکر رقم می‏خورد؛آنجا که نقش‏ اندیشه برجسته می‏شود و عقل و تفکر اساس حوادث‏ تاریخ به شمار می‏آید فاصله میان فلسفه و تاریخ فلسفه‏ نیز سست و کم رنگ می‏گردد.فلسفه تاریخ،تاریخ‏ فلسفه نیست.

تاریخ فلسفه نیز فلسفه تاریخ شناخته نمی‏شود.ولی‏ وقتی عقل و تفکر مدار امور قرار می‏گیرند این دو عنوان‏ به یکدیگر نزدیک می‏شوند و تفاوت آنها تنها به عالم‏ اعتبار مربوط می‏گردد.»

(ماجرای فکر و فلسفی در جهان اسلام،ج اول ص‏ 3)

انگاره دیگری که نسبت به فلسفه اسلامی ابراز شده‏ این است که فلسفه اسلامی به کلام اسلامی فرو کاسته‏ می‏شود.

این انگاره از این رو مطرح شده است که فیلسوفان‏ اسلامی به جهت اینکه در فضای فرهنگ و تمدن‏ اسلامی به سر می‏بردند.بنابراین،هر آنچه اندیشیده و به نگارش در آورده‏اند در همان حدود اصول عقاید دینی‏ بایست قلمداد گردد.

افرادی که به چنین انگاره‏ای وفادار می‏مانند به نظر می‏رسد شناختی واضح و متمایز از فلسفه و کلام و دارا نیستند و مرزی میان این دو حوزه فکری برقرار \*اگر طبیعت کتابی است که با دست پروردگار نوشته می‏شود، کتاب تاریخ نیز لوحی است که با نقش اندیشه و قلم اعلای عقل و تفکر رقم می‏خورد.

نمی‏سازند.

دکتر ابراهیمی دنیانی تمایز نگرش فلسفی و نگرش‏ کلامی را چنین بیان می‏کند: «همین اندازه یادآور می‏شویم که طریقه فلاسفه‏ اسلامی در بررسی اصول اعتقادات غیر از طریقه‏ای‏ است که متکلمان در آن گام برمی‏دارند.فیلسوفان‏ اسلامی از نقطه نظر عقل و استدلال به امور عالم‏ می‏نگرند و در فهم و ادراک اصول اعتقادات،به نحو معقول نیز کوشش می‏کنند.در اینجا ممکن است این‏ پرسش پیش می‏آید که آیا فلاسفه اسلامی در فهم و درک‏ اصول اعتقادات به نحو معقول و مستدل،تا چه اندازه‏ کامیاب بوده‏اند؟»(ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام‏ ج 3 ص 33 و 34)

استاد فلسفه دانشگاه تهران،در پاسخ به این پرسش‏ در جایی دیگر چنین می‏افزاید که:«آنچه دارای اهمیت‏ بسیار است و نباید از آن غافل بود جنبه عقلانی دین‏ است.

جنبه عقلی دین،جنبه‏ای است که اگر اختلال پذیرد سایر جنبه‏های آن نیز از آسیب اختلال بر کنار نخواهد بود.اگر به این نکته توجه داشته باشیم که دین بر اساس‏ اصول اعتقادات استوار است و اصول اعتقادات با میزان عقل سنجیده می‏شود ناچار باید بپذیریم که آنچه‏ فلاسفه در مورد بررسی عقلی دین انجام می‏دهند یک‏ امر محمود و پسندیده به شمار می‏آید.

در اینجا ممکن است گفته شود ایمان داشتن به‏ اصول اعتقادات نیازمند بررسی‏های عقلی و فلسفی‏ نیست و از حوزه مسایل انتقادی بیرون است.در پاسخ‏ به این سخن باید گفت حتی خود این مسأله که ایمان به‏ اصول اعتقادات از حوزه مسایل انتقادی بیرون است‏ نیازمند یک بررسی عقلی است و بدون حکم عقل‏ نمی‏توان در این باب به داوری نشست.»(ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام،ج 3،ص 40 و 41)

آنچه در این نوشتار بررسی شد در واقع دو نگرش‏ اصلی نسبت به فلسفه اسلامی بود که از آن دو نگرش با عنوان«نگرش ایستا»و«نگرش پویا»می‏توان نام برد.

همچنین پیامدهای پذیرش هر نگرش در پژوهش‏های انجام گرفته در این حوزه مورد ارزیابی‏ قرار گرفت.

«نگرش ایستا»از این تصور سر چشمه می‏گیرد که‏ جریان فلسفه اسلامی را تنها به عنوان امری وقوع یافته‏ در زمان گذشته قلمداد می‏کند.

از سوی دیگر،«نگرش پویا»بر این باور است که‏ گذشته و حال و آینده در زمره اموری هستند که وصف‏ حال ما به شمار می‏آیند.

به عبارت دیگر،یعنی،اگر ما در صدد شناخت‏ درست جریانی فکری بر می‏آییم آنگاه ناگزیریم که‏ دغدغه خود را بدان اندازه معطوف آن جریان فکری‏ سازیم تا به گونه‏ای پدیدار شناسانه گستره آن جریان را همانطور که پدیده آمده است باز نشناسیم.

بنابراین،این نیروی شناخت ما است که می‏تواند تفکری را مرده و ایستا بپندارد یا تفکری را زنده و پویا به‏ شمار آورد.

منابع:

1-فی الفلسفة الاسلامیة،منهج و تطبیقه، ابراهیم مدکور،قاهره،1947

2-تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیة، مصطفی عبد الرزاق،قاهره،1944

3-تاریخ فلسفه در جهان اسلامی،حنا الفاخوری و خلیل الجر،ترجمه عبد المحمد آیتی‏ انتشارات کتاب فرمان،1358

4-سیر فلسفه در جهان اسلام،ماجد فخری،ترجمه گروهی از مترجمان،مرکز نشر دانشگاهی،

5-ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، غلامحسین ابراهیمی دینانی،طرح نو،3 جلد(9- 1376)

6- aL noissimsnavT ed al eihposolihp vaevqcerg ednom ebara , iwadaB.A ,) sirap , 8691(

7( nA noitcudortnI ot laveideM cimalsI yhposolihP , revilo namaeL /) egdirbmaC , 5891(.

8( seorrevO te emsiorrevoL , iassE evgirotsiH , tsenrE naneR /( siraP ,0581(.

9( eirotsiH ed al eihposolihp evqimalsi , yrneH nibroc ,) siraP ,6891(.

01( yrotsiH fo cimalsi yhposolihp , rsaN.H.S dna namaeL.o ,( narI ,5731(

11( A yrotsiH fo milsuM yhposolihP , firahS.M ( nedabseiw ,3691)